

واکاوی سندی و بررسی دلایلی روایات «حفظ چهل حدیث»^۱

دکتر علی اکبر کلانتری

چکیده

هرچند محدثان بزرگ، به نقل روایات «حفظ چهل حدیث» همت گماشته و عالمان بزرگ، به آن‌ها اهتمام داشته و براساس آن‌ها به نگارش کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی پرداخته‌اند، ولی این‌ها نه تنها متواتر به شمار نمی‌آیند، بلکه از صحت سندی به معنای مصطلح آن نیز برخوردار نیستند. با این حال، می‌توان با تکیه بر برخی قراین از جمله شهرت روایی و شهرت عملی، به صدورشان اطمینان یافت و آن‌ها را معتبر دانست. این روایات، شامل همه عرصه‌های دین می‌شود و بر خلاف برداشت برخی از عالمان، به دو مبحث اعتقادات و عبادات اختصاص ندارد و مقصود از «حفظ» در آن‌ها، فقط به حافظه سپردن نیست، بلکه هر اقدامی است که سبب نگهداری حدیث و جلوگیری از اندراس و محجوریت آن شود.

کلید واژه‌ها: حفظ حدیث، چهل حدیث، واکاوی سندی، بررسی دلایلی.

طرح مسئله

از مجموعه روایاتی که علمای مسلمان به ویژه محدثان نسبت به نقل و عمل به

آن‌ها، اهمیتی خاص داشته‌اند، روایاتی است که بر اهمیت حفظ چهل حدیث تأکید می‌کنند و پاداش قابل توجهی را که بر این کار مترتب می‌شود، یادآور می‌شوند.

بر همین اساس، علمای پرشماری از شیعه و سنی، اقدام به نگارش کتاب‌ها و رساله‌هایی با همین عنوان «چهل حدیث» کرده‌اند، از شیعه کسانی مانند: عماد الدین طبری از معاصران خواجه نصیرالدین طوسی (د ۶۵۳ق)، حسن بن محمد دیلمی صاحب ارشاد القلوب (د ۸۴۱ق)، حسین بن ابراهیم کاشفی (د ۹۱۰ق)، شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی، از معاصران محقق کرکی (د ۹۴۰ق)، شهید ثانی (د ۹۶۶ق)، شیخ عزالدین حسین بن عبد الصمد، والد شیخ بهایی (د ۹۸۴ق)، خود شیخ بهایی (د ۱۰۳۰ق)، محمد تقی مجلسی (د ۱۰۷۰)، محمد باقر مجلسی (د ۱۱۱۰ق)، اسماعیل بن محمد حسین مازندرانی (د ۱۱۷۳ق)، محمد جعفر استرآبادی (د ۱۲۶۳ق)، محمد تقی هروی اصفهانی (د ۱۲۹۹ق) (ر.ک: تهرانی، ۱۴۰۳: ۱/۴۹۳-۴۹۰) و در دوره معاصر، امام خمینی رحمته الله علیه.

از اهل سنت نیز کسانی مانند: احمد بن حرب نیشابوری (د ۲۳۴ق)، حسن بن سفیان (د ۳۰۳ق)، محمد بن ابراهیم حنفی (د ۳۸۰ق)، ابوسعید مالینی (د ۴۱۲ق)، ابونعیم اصفهانی (د ۴۳۰ق)، ابوبکر بیهقی (د ۴۵۸)، ابن عساکر دمشقی (د ۵۷۱ق)، احمد بن محمد سلفی اصفهانی (د ۵۷۶ق)، فخرزاری (د ۶۰۶ق)، شمس الدین محمد جزری (د ۸۳۳ق)، شمس الدین کمال پاشا (د ۹۴۰ق) و محمد بن پیرعلی رومی (د ۹۶۰ق) (ر.ک: حاجی خلیفه، بی تا: ۶۰/۱-۵۲).

ولی کسی از عالمان، بحثی از سند و یا دلالت این روایات به میان نیاورده است، جز علامه مجلسی که پس از مشهور و مستفیض خواندن آن‌ها، اندکی درباره مفاد و مضمونشان بحث می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۲/۲). سید اعجاز حسین نیشابوری کتوری (د ۱۲۸۶ق) نیز به معرفی اجمالی شماری از کتاب‌های چهل حدیث که عالمان شیعه در موضوع‌های مختلف نوشته‌اند، می‌پردازد. (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۰۹: ۳۶-۳۳)

و همچنین آقابزرگ تهرانی، شمار قابل توجهی از این‌ها را به اجمال شناسانده است. (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱/۴۹۵-۴۹) و از عالمان معاصر، شهید سید محمدباقر صدر، ضمن چند سطر، به عدم دلالت این اخبار بر حجیت خبر واحد اشاره می‌کند. (صدر، ۱۴۰۶: ۱۴۲/۲).

به هر حال، اهتمام فراوان علمای فریقین به این احادیث و به ظهور رساندن این همه آثار بر مبنای آن‌ها، ایجاب می‌کند که سند این روایات، بررسی و متن آن‌ها واکاوی شود، زیرا هر چند کسی مانند علامه مجلسی، سخن از شهرت و استفاضه این‌ها به میان می‌آورد و کم‌وبیش صدور آن‌ها را مسلم می‌گیرد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۲) در مقابل، برخی به ضعف مفرط آن‌ها و تردید در صدورشان اشاره می‌کنند. (حاجی خلیفه، بی تا: ۱/۵۲)، چنان که متن و مفاد این روایات نیز تا حدودی قابل درنگ و شایسته بررسی است، چرا که فعل «حَفَظَ» در برخی از آن‌ها با حرف «مِن» به کار رفته (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۴۹) و در پاره‌ای از آن‌ها با حرف «عِن» (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۳: ۲/۵۴۲) و در شماری دیگر با حرف «عَلَى» (ر.ک: حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۹۳) که بنابر کاربرد اخیر، مفاد آن‌ها، با قدری ابهام روبه‌روست.

آثار بزرگ اخروی و پاداش‌های عظیمی که در برخی از این روایات بر عمل مزبور مترتب شده، مانند محشور شدن با پیامبران و صدیقین و شهدا نیز اهمیت بررسی آن‌ها را دوچندان می‌کند.

از این رو، جستار حاضر، در صدد است پس از مروری اجمالی بر روایات یادشده، سند و مفاد آن‌ها را به شیوه توصیفی تحلیلی بررسی کند و به برطرف ساختن ابهام‌های بالا یاری رساند.

نگاهی به روایات

در آغاز، نگاهی گذرا به شماری از این روایات که به طور عمده توسط شیخ صدوق

نقل شده است، سودمند به نظر می‌رسد.

۱- شیخ صدوق، با سند خود از ابراهیم بن موسی مروزی و او از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرٍ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا» (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۳۴، صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴۱/۲)، هر کس از امت، چهل حدیث از احادیثی را که آنان در امور دینی خود بدان محتاج‌اند حفظ کند، خداوند او را روز قیامت فقیه و عالم مبعوث کند.

۲- نیز شیخ صدوق با سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴۲/۲، نیز رک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۴/۲۷)، هر کس از امت، چهل حدیث از سنت حفظ کند، روز قیامت، شفیع او خواهد بود.

۳- همچنین وی با سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرٍ دِينِهِ يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالِدَارَ الْآخِرَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا» (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴۲/۲، نیز رک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۲)، هر کس از امت که از من، چهل حدیث در امر دینش حفظ کند و قصد او از این کار، خدای عزّوجلّ و خانه آخرت باشد، خدا او را روز قیامت، فقیه و عالم مبعوث گرداند.

۴- شیخ کلینی و شیخ مفید با سندهای خود از ابن ابی نجران و او به گونه مرسل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۹/۱، مفید، ۱۴۱۳: ۲)، هر کس اقدام به حفظ چهل حدیث از احادیث ما کند، خدا او را در روز قیامت عالم و فقیه مبعوث نماید.

۵- در روایت دیگری که شیخ صدوق با سند خود از سکونی نقل می‌کند، وی می‌گوید: جعفر بن محمد علیه السلام از پدران خود و ایشان از امام حسین علیه السلام و آن حضرت از

پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا» (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴۴/۲، نیز رک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۵/۲۷)، هر کس از امتم، اقدام به حفظ چهل حدیث نماید و هدف او از این کار، خدای - عَزَّوَجَلَّ - و خانه آخرت باشد، خدا او را در روز قیامت در زمره پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور سازد، و چه نیکو رفیقان هستند ایشان!

۶- نیز به گفته شیخ صدوق، امام رضا علیه السلام از پدران خود و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالَمًا» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۷/۲)، هر کس برای امتم، چهل حدیث که مورد استفاده آنان قرار گیرد، حفظ نماید، خدای تعالی او را در روز قیامت، فقیه و عالم مبعوث کند.

۷- همچنین بر اساس گزارشی که در امالی شیخ صدوق آمده، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ شِيعَتِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَفِيهَا وَلَمْ يَعْذَبْ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۰۶)، هر کس از شیعیان ما، به حفظ چهل حدیث اقدام کند، خدا او را در روز قیامت، عالم و فقیه مبعوث گرداند و او را عذاب نکند.^۱

بررسی سندی

شهید اول، در آغاز رساله‌ای که بر اساس همین روایات نگاشته، آن‌ها را «مشهور» و برخوردار از «نقل صحیح» می‌شناساند (شهید اول، ۱۴۰۷: ص ۱۷). فخرالدین طریحی و سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی نیز احادیث یادشده را مشهور دانسته‌اند. به گفته شخص اخیر در ابتدای کتاب چهل حدیثش، نه تنها این مضمون، بین شیعه و سنی، مشهور است، بلکه برخی آن را در زمره اخبار متواتر محسوب داشته‌اند (رک: طریحی،

۱۴۱۷: ۲۸۵/۴، ماحوزی، ۱۴۱۷: ص ۲۶) چنان که علامه مجلسی نیز می‌نویسد: «هذا المضمون مشهورٌ مستفیضٌ بین الخاصّة والعامة، بل قيل إنه متواتر» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۶/۲) و در میان معاصران شیخ آقابزرگ تهرانی از اسناد این روایات به «طرق صحیحه» تعبیر کرده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱/۴۹۰).

در این میان، حاجی خلیفه، هرچند از نقل این روایات با «طرق کثیره» یاد می‌کند ولی بی‌درنگ به متفق بودن علما بر ضعف این طرق تصریح کرده و می‌نویسد: «اتَّفَقُوا عَلٰی أَنَّهُ حَدِيثٌ ضَعِيفٌ وَإِنْ كَثُرَتْ طَرِيقُهُ» (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱/۵۲). تأکید وی بر ضعف بودن این طرق، ناظر به چگونگی نقل روایات مزبور در منابع اهل سنت و نگاه عالمان ایشان به این موضوع است، ولی شاید با واکاوی بیشتر در اسناد، درستی این سخن نسبت به روایات شیعه نیز به اثبات رسد.

توضیح آنکه هرچند این روایات، در منابع معتبر و توسط محدثان والامقامی همچون شیخ صدوق و شیخ کلینی گزارش شده‌اند، ولی به هر حال، در اسناد آن‌ها به کاستی‌هایی برمی‌خوریم که شاید نتوان حتی یکی از آن‌ها را برخوردار از شرایط صحت به معنای مصطلح دانست؛ چرا که اولاً، عالمان رجال، به ضعف و ناهم اعتبار بودن شماری از روایان این احادیث تصریح کرده‌اند مانند: احمد بن حسین بن سعید که نجاشی درباره او نوشته است: «ضعفوه وقالوا هو غال» (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۷۷) و نیز محمد بن جمهور عَمِّي (منسوب به بنی العمّ از قبیله تمیم (ر.ک: علامه حلی، بی‌تا، ص ۱۰۷) که نجاشی درباره او گفته است: «ضعیفٌ فی الحدیث فاسدُ المذهب» و افزوده است: چیزهای بزرگی به او نسبت داده‌اند که خدا از عظمت آن‌ها آگاه است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۳۷). شیخ طوسی نیز او را به صراحت و گاه به اشاره «غالی» معرفی می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۴، طوسی، ۱۴۱۷: ۲۲۳). ابن داود، صاحب معالم و صاحب نقد الرجال نیز او را ضعیف الحدیث، فاسد المذهب و یا غالی معرفی کرده است (ر.ک: ابن داود، ۱۳۹۲: ۲۷۱، حسن بن زین الدین، ۱۴۱۷: ۲۴۲، تفرشی، ۱۴۱۸:

۱۷۳/۴) و نیز مانند معلی بن محمد بصری که نجاشی او را مضطرب الحدیث و المذهب دانسته است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۱۸).

البته آیت الله خویی، از شخص اخیر دفاع کرده و کوشیده او را در زمره ثقات به حساب آورد. وی می‌گوید: مضطرب بودن او در حدیث و مذهب، چنان که نجاشی ابراز داشت، مانع از وثاقت او نیست، زیرا اضطراب او در مذهب، برای ما ثابت نشده و بر فرض ثبوت، نافی وثاقت او نیست و اضطراب او در حدیث هم به این معناست که او گاه حدیث معروف روایت می‌کند و گاه حدیث منکر، و این امر، در تنافی با وثاقت او نیست. اما اینکه ابن غضائری گفته است، او از روایان ضعیف نقل حدیث می‌کند، این هم در تنافی با وثاقت این شخص نیست، چرا که این امر، بر فرض هم که ثابت شود، زیانی به روایاتی که وی، از ثقات نقل می‌کند، وارد نمی‌سازد (خویی، ۱۴۱۳: ۲۸۰/۱۹).

چنان که پیداست، این‌گونه مواضع، مبتنی بر پاره‌ای از مبانی رجالی است که اکنون مجال پرداختن به آن‌ها نیست، خوب است به این نکته اشاره شود که راوی مورد بحث، روایات حفظ چهل حدیث را نه از ثقات، بلکه از محمد بن جمهور عمی نقل می‌کند که از ضعف جدی او سخن گفتیم.

و ثانیاً، در اسناد روایات یادشده، به روایاتی برمی‌خوریم که هرچند مورد بحث عالمان رجال قرار گرفته‌اند، ولی ذکری از توثیق آنان به میان نیامده و به اصطلاح رجالی «مجهول» اند. مانند موسی بن ابراهیم مروزی که روایاتی از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند (ر.ک: ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۵۵، مامقانی، بی‌تا: ۱/۱۵۵). گفته‌اند وی، معلم فرزند سندی بن شاهک بوده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۹۶، تفرشی، ۱۴۱۸: ۴/۴۲۵) و مانند عبدالله بن دهقان که از او در بیشتر موارد به عبدالله دهقان تعبیر می‌شود (خویی، ۱۴۱۳: ۱۱/۱۷۳، نیز ر.ک: مامقانی، بی‌تا: ۱/۵۳) و مانند علی بن یوسف و حسین بن محمد بن عامر و علی بن اسماعیل بن شعیب (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۱، خویی، ۱۴۱۳:

. (۳۰۰/۱۲)

و گاه در اسناد این روایات، روایانی به چشم می‌خورند که به طور کلی مورد بحث علمای رجال قرار نگرفته‌اند و به اصطلاح «مهمل» اند، مانند طاهر بن محمد بن یونس بن حیوة و عبد الله بن محمد صائغ و علی بن عبد الوراق که هر چند این سه نفر، از مشایخ حدیثی شیخ صدوق محسوب می‌شوند و وی پس از ذکر نام برخی از ایشان، به «رضی الله عنه» تعبیر می‌کند (صدوق، ۱۴۰۳: ۲/۵۴۲)، ولی توثیقی درباره آنان نرسیده، بلکه ظاهر برخی از اسناد صدوق آن است که عبد الله بن محمد صائغ، از رجال عامه است (رک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۰/۷۳ و ۱۱/۳۴۰) مگر آنکه وثاقت این چند نفر را از راه اندراج آنان در ذیل عنوان «مشایخ الثقات» اثبات کنیم و بگوییم: چون راوی از ایشان، محدث بزرگ و موثق چون شیخ صدوق است و وی از غیر ثقه، نقل حدیث نمی‌کند، پس بدین ترتیب وثاقت این گروه نیز اثبات می‌شود، ولی چنان که می‌دانیم، این سخن هم از جهت صغروی و هم به لحاظ کبروی، قابل درنگ و مورد نقد است (رک: سبحانی، ۱۳۶۶: ۲۴۱، ۲۶۷ و ۳۴۳).

اشکال دیگری که می‌توان به اسناد این روایات داشت، مرسل و مرفوع بودن برخی از آنهاست؛ از جمله در سند چهارمین حدیث که متن آن گذشت، به این عبارت برمی‌خوریم: «ابن ابی نجران عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام» و در سند کافی، با این عبارت آمده: «عبد الرحمن بن ابی نجران عمّن ذكره».

ولی با همه این اشکالات، می‌توان از اعتبار و حجیت این روایات دفاع کرد و آنها را شایسته عمل و پیروی دانست، زیرا افزون بر «شهرت روایی» از «شهرت عملی» نیز برخوردارند.^۲ همچنین اصطلاح «مقبوله» بر این احادیث منطبق است، چرا که این اصطلاح، در مورد اخباری به کار می‌رود که به صحت اصطلاحی موصوف نباشند، ولی علما آن را تلقی به قبول و به مضمونش عمل کرده باشند؛ مانند مقبوله معروف عمر بن حنظله که در ابواب گوناگون فقه و گاه در اصول، مورد استناد قرار گرفته است (رک:

مدیر شانه چی، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۰۴، سبحانی، ۱۳۸۷: ۸۴).

قرآینی بر اعتبار

چنان که گذشت، روایات حفظ چهل حدیث، توسط محدثان والامقام و عالمان بزرگی همچون شیخ صدوق، شیخ کلینی و شیخ مفید و در کتاب‌های معتبر ایشان نقل شده است و بی تردید این امر و نیز اشتها روایی و اشتها عملی آن‌ها که به مرور زمان به هم رسیده، زمینه‌ساز حصول اطمینان به صدور آن‌هاست. همان‌طور که بازتاب قابل توجه این روایات در منابع اهل سنت با همان الفاظ یا مضامین منقول توسط شیعه نیز از مؤیدات این امر محسوب می‌شود که در ذیل، به گزارش نمونه‌هایی از آن‌ها با تکیه بر یکی از منابع ایشان بسنده می‌کنیم:

- من نقل عتیٰ إلی من لم یلحقنی من أمتی أربعین حدیثاً کتیب فی زمرۃ العلماء و خیر فی زمرۃ الشهداء (متقی هندی، بی‌تا: ۲۲۵/۱۰).

- من ترک أربعین حدیثاً بعد موته فهو رفیق فی الجنة (متقی هندی، بی‌تا: ۲۲۶/۱۰).

- من حفظ من أمتی أربعین حدیثاً سمّاه الله تعالی فی السماء ولیاً و فی الأرض فقیهاً و کنت له شفیعاً (متقی هندی، بی‌تا: ۲۲۵/۱۰).

- من حفظ علی أمتی أربعین حدیثاً ینفعهم الله تعالی بها. قیل له: أدخل من آت أبواب الجنة شئت (متقی هندی، بی‌تا: ۲۲۵/۱۰).

شاید این سخن مورد خدشه قرار گیرد و گفته شود، نه تنها نقل روایات همسوبا روایات شیعه در منابع عامّه، قرینه بر اعتبار و تأییدکننده صدور آن‌ها نیست، بلکه به عکس، از اعتبار آن‌ها می‌کاهد و چه بسا قرینه بر عدم صدور آن‌ها محسوب شود، چرا که در آموزه‌های امامان اهل بیت علیهم‌السلام با این‌گونه تأکیدها برمی‌خوریم: «ما خالف العامة ففیه الرشاد» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۰۱/۶)، «ما وافق أخبارهم فذروه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹:

«خذوا بما خالف القوم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲۷)، «ما وافق القوم فاجتنبه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲۷).

در پاسخ می‌گوییم: چنان که از خود این تعبیرات نیز استفاده می‌شود، همه این ارشادات، ناظر به روایاتی هستند که دچار تعارض بوده، و در آن‌ها احتمال و زمینه تقیه باشد. بنابراین در شرایط عادی و در صورت عدم تعارض و به‌طور کلی در مواردی که احتمال تقیه و یا احتمال جعل و وضع ندهیم، بهره‌گیری از روایات آنان در تأیید مواضع، با هیچ‌یک محذوری مواجه نیست، چنان که سیره عملی فقیهان، محدثان، متکلمان و مفسران شیعه در طول تاریخ همین بوده است.

همان‌طور که می‌توان از روایاتی که اساساً بر آموختن و فراگیری و نشر احادیث تأکید می‌کنند، نیز به عنوان مؤید صدور روایات مورد بحث استفاده کرد، مانند دو روایت ذیل از رسول خدا ﷺ:

- من تعلّم حدیثین اثنین ینفع بهما نفسه أو یعلّمهما غیره فینتفع بهما کان خیراً له من عبادة ستین سنة (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۲/۲)، هر کس دو حدیث، فقط دو حدیث که مایه سودمندی اوست، فراگیرد یا آن‌ها را به دیگری آموزش دهد که مایه سودمندی او شود، این کار برای او از شصت سال عبادت بهتر است.

- من أدی إلى أمتی حدیثاً یقام به سنة أو یثلم به بدعة فله الجنة (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۲/۲)، هر کس، حدیثی که با آن، سنتی اقامه شود یا بدعتی شکسته گردد، به امتم برساند، پاداشش بهشت است.

با توجه به این قراین و تأییدها، می‌توان به صدور روایات «حفظ چهل حدیث» به چشم اطمینان نگریست و در این قالب، البته با رویکردهای متنوع و در عرصه‌های گوناگون و یا با ملحوظ داشتن نوع مخاطب، به نشر و ترویج احادیث ناب اسلامی همت گماشت.^۳

بررسی دلالتی و مفهومی

واژه «حفظ» که براساس نقل منابع شیعی، در همه روایات مورد بحث به کار رفته، از نگاه لغوی گاه به معنای ضد نسیان و در مقابل فراموشی است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲/۳) و بنابراین «حفظ الشیء»، یعنی ثبت و ضبط آن چیز در ذهن، و گاه به معنای هرگونه تعهد و رعایت و نگهداری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۴) و به همین مناسبت، کلمه «محافظه» را به معنای «مواظبت و مراقبت» دانسته‌اند (ر.ک: طریحی، ۱۴۱۷: ۴/۲۸۳) چنان که شاهد همین معنا در آیه **﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾** (بقره: ۲۳۸) هستیم.

و اما اینکه مقصود از «حفظ حدیث» در روایات یادشده چیست؟ وجوهی محتمل است. برخی گفته‌اند منظور از آن «حفظ عن ظهرالقلب» یعنی نگهداری در دل و به خاطر سپردن است، چرا که در گذشته، متعارف و معهود در میان مردم، نقش بر خواطر بوده است و نه رسم در دفاتر، به گونه‌ای که حتی برخی از استدلال نمودن به روایات نامحفوظ در ذهن، جلومی‌گرفته‌اند و برخی می‌گفتند تدوین و نگارش حدیث، از امور مستحدثه‌ای است که در قرن دوم پیدا شده (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۶).

به گفته برخی دیگر، مراد از حفظ حدیث، همان کاری است که در اصطلاح محدثان به «تحمل حدیث» معروف، و با شیوه‌هایی مانند سماع از استاد، خواندن و قرائت نزد شیخ، اجازه، کتابت، اعلام، وصیت، مناو له و وجاده تحقق می‌یابد (ر.ک: مدیرشانه چی، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۱۹۷) و از نگاه برخی دیگر مقصود از حفظ «حراست از اندراس و جلوگیری از کهنگی» است، اعم از اینکه این مهم، با به خاطر سپردن تحقق یابد و یا با کتابت و یا نقل و یا هرچیز دیگر (ر.ک: طریحی، ۱۴۱۷: ۴/۲۸۶) و مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۶).

به نظر می‌رسد محصور کردن کلمه «حفظ» در معنایی خاص، خالی از وجه است، چرا که بی‌تردید هدف معصومان علیهم‌السلام از ترغیب به این کار، چیزی جز تبلیغ و ترویج

آموزه‌های دین و کمک به فراهم شدن برخی زمینه‌ها جهت استفاده مردم از هدایت‌های ایشان نبوده و این هدف، گاه با نقل و گاه به وسیله کتابت و یا با شیوه‌های دیگر قابل حصول است. نیز باید در این زمینه، به تغییر و تحول و رشد و توسعه‌ای که به مرور زمان در شیوه‌های حفظ و نگهداری پیدا می‌شود، توجه داشت؛ چرا که بی‌گمان استفاده از ابزارهای کارآمدتر و راه‌های آسان‌تر برای نیل به هدف مزبور، مطلوب نظر شارع است.

چنان که می‌توان مانند صاحب بحار (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۲)، از ذومراتب بودن این کار - مانند هر کار دیگر - نیز سخن گفت؛ به این بیان که حفظ حدیث، به لحاظ ثوابی که بر آن مترتب می‌شود، دارای درجات و مراتبی است. مرتبه نخست: حفظ الفاظ حدیث، اعم از اینکه این کار، در خاطر و یا در دفتر باشد و همچنین است تصحیح الفاظ حدیث و اجازه نقل آن‌ها و یا درخواست اجازه برای نقل آن‌ها و نیز روایت کردن آن‌ها. مرتبه دوم: حفظ معانی حدیث و تفکر در دقایق آن و نیز استنباط حکم و برداشت معارف از آن‌ها و مرتبه سوم: حفظ حدیث با عمل کردن به آن و اهمیت دادن به شأن و جایگاه آن.

به هر حال، می‌توان روشن‌ترین مصداق حفظ حدیث را نگارش و تدوین کتاب و یا رساله‌ای دانست که مشتمل بر چهل حدیث درباره یک موضوع و یا موضوع‌های مختلف باشد. چنان که همین کار، سیره رایج در میان علما بوده است. حال اگر شرح و تبیین و تحقیقات جانبی هم پیوست این عمل شود، بر ارزش کار و ثواب مترتب بر آن افزوده خواهد شد.

نکته دیگر در پیوند با اخبار مورد بحث، بررسی این موضوع است که آیا در امر حفظ، تفاوتی میان انواع حدیث نیست و یا اینکه احادیثی خاص مورد نظر است؟ پاسخ علامه مجلسی به این پرسش، مثبت است. وی می‌گوید: ظاهر بیشتر روایات آن است که این چهل حدیث، اختصاص به اصول عقاید و عبادات قلبی و بدنی دارد و شامل امور دیگر

از جمله معاملات نمی شود (رک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۲).

ولی این سخن، قابل دفاع به نظر نمی رسد، زیرا افزون بر اینکه برخی از روایات یادشده، مطلق است و تعبیر «اربعین حدیثا» در آن بدون قید آمده، مانند حدیث هفتم که در آغاز جستار نقل شد، در احادیث دیگر نیز عبارات‌هایی به کار رفته که دلالت بر گستردگی دامنه کار و عدم اختصاص آن به عقاید و عبادت‌ها دارد. برخی از این عبارات‌ها، چنین است: «اربعین حدیثاً من السنّة (حدیث دوم)، «اربعین حدیثاً فی أمر دینه (حدیث سوم)، «حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا (حدیث چهارم)، «اربعین حدیثاً ینتفعون بها (حدیث ششم) و روشن تر از همه، روایت پنجم (روایت سکونی) است که بخشی از متن طولانی آن، در آغاز نقل شد و اینک نقل کامل آن، لازم به نظر می رسد.

بر اساس این روایت، امام حسین علیه السلام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يُطَلِّبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ؟ فَقَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَتَعْبُدَهُ وَلَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَلَا تُؤَخِّرَهَا فَإِنْ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَكُنْتَ مُسْتَطِيعًا، وَأَنْ لَا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ وَلَا تَأْكُلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظَلْمًا وَلَا تَأْكُلَ الرِّبَا وَلَا تَشْرَبَ الْخَمْرَ وَلَا شَيْئًا مِنَ الْأَشْرَبَةِ الْمُسْكِرَةِ وَلَا تَزْنِيَ وَلَا تَلُوطَ وَلَا تَمْشِيَ بِالنَّمِيمَةِ وَلَا تَحْلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا تَسْرِقَ وَلَا تَشْهَدَ شَهَادَةَ الزُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا، وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَأَنْ لَا تُرْكَنَ إِلَى ظَالِمٍ وَإِنْ كَانَ حَمِيمًا قَرِيبًا، وَأَنْ لَا تَعْمَلَ بِالْهُوَى وَلَا تَقْذِفَ الْمُحْصَنَةَ وَلَا تُرَائِيَ فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّبَاءِ شُرْكُكَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَنْ لَا تَقُولَ لِقَاصِرٍ: يَا قَاصِرُ وَلَا لَطْوِيلٍ: يَا طَوِيلُ، تَرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ. وَأَنْ لَا تَسْحَرَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ وَأَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَالْمُصِيبَةِ وَأَنْ تَشْكُرَ نِعْمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ وَأَنْ لَا

تأمن عقاب الله على ذنب تُصيّبه وأن لا تقنط من رحمة الله، وأن تتوب إلى الله عزّوجلّ من ذنوبك فإن التائب من ذنوبه كمن لا ذنب له وأن لا تُصرّ على الذنوب مع الاستغفار فتكون كالمستهزئ بالله وآياته ورُسله وأن تعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك وأنّ ما أخطأك لم يكن ليصيبك، وأن لا تطلب سخط الخالق برضى المخلوق وأن لا تؤثر الدنيا على الآخرة، لأنّ الدنيا فانية والآخرة باقية وأن لا تبخل على إخوانك بما تقدر عليه وأن يكون سريرتك كعلانيتك وأن لا تكون علانيتك حسنة و سريرتك قبيحة. فإن فعلت ذلك كنت من المنافقين، وأن لا تكذب ولا تخالط الكذابين وأن لا تغضب إذا سمعت حقاً وأن تؤدّب نفسك وأهلك وولدك وجيرانك على حسب الطاقة وأن تعمل بما علمت ولا تعاملنّ أحداً من خلق الله عزّوجلّ إلا بالحقّ وأن تكون سهلاً للقريب والبعيد، وأن لا تكون جباراً عنيداً وأن تُكثر من التسبيح والتهليل والدعاء وذكر الموت وما بعده من القيامة والجنة والنار وأن تُكثر من قراءة القرآن وتعمل بما فيه وأن تستغنم البرّ والكرامة بالمؤمنين والمؤمنات وأن تنظر الى كلّ ما لا ترضى فعله لنفسك فلا تفعله بأحد من المؤمنين وأن لا تملّ من فعل الخير ولا تُثقل على أحد إذا أنعمت عليه وأن تكون الدنيا عندك سجنًا حتى يجعل الله لك جنة.

فهذه أربعون حديثاً من استقام عليها وحفظها عني من أمّتي دخل الجنة برحمة الله وكان من أفضل الناس وأحبّهم إلى الله عزّوجلّ بعد النبيين والصدّيقين وحشره الله يوم القيامة مع النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴۴/۲، نيزرک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹۵/۲۷).

ملاحظه کامل حدیث، نشان می دهد تعداد فقرات آن، از عدد چهل فراتر است، ولی با توجه به اینکه می توان برخی از عبارات های آن را مفسّر یا مکمل عبارات های دیگر آن دانست، ابهامی از این حیث متوجه حدیث نیست، به هر حال، چنان که ملاحظه می شود در این حدیث، افزون بر امور اعتقادی و عبادی، بر بایدها و نبایدهای متعدد اخلاقی و اجتماعی نیز تأکید شده است و بر این اساس، اگر اقدام به نگارش چهل

حدیث، مثلاً در «آداب خرید و فروش» یا «کاسبی های حلال» و یا «فضایل اخلاقی» نمودیم، هم از مصداق های عمل به روایات مورد بحث خواهد بود. نکته دیگر درباره متن این روایات آنکه فعل «حفظ» در آن ها، گاه با حرف «عن» و گاه با حرف «من» به کار رفته که در این دو صورت، ابهامی در کار نیست، ولی در برخی دیگر از آن ها با حرف «علی» به کار رفته که در این صورت، باید در فهم مفاد حدیث، بیشتر دقت شود. برخی از احتمال اینکه حرف مزبور، در این مورد به معنای «من» یا به معنای «لام» باشد، سخن گفته اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۱۵۷).

به نظر می رسد بر احتمال نخست، دلیل قانع کننده ای یافت نمی شود، برخلاف احتمال دوم که با برخی آیات قابل تأیید است مانند آیه «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» (بقره: ۱۸۵) که برخی ادیبان، عبارت پایانی آن را به «لاجل هدیته ایاکم» معنا کرده اند (ر.ک: ابن هشام، ۱۴۳۴: ۱۶۶) و نیز آیه «كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» (حج: ۳۷) و همچنین آیه «وَيَذُكُّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» (حج: ۲۸).

نتیجه

روایات «حفظ چهل حدیث» نه تنها از تواتر لفظی و یا معنوی برخوردار نیستند، بلکه در میان آن ها حتی به یک روایت صحیح السند به اصطلاح متأخران شیعه بر نمی خوریم، ولی با توجه به قراین و شواهد گوناگون از جمله نقل شدن آن ها توسط مشایخ بزرگ شیعه، شیوع و اشتها ر آن ها در میان محدثان، شیوع و اشتها ر عمل به آن ها در میان فقها، انعکاس قابل توجه آن ها در منابع حدیثی اهل سنت، وجود احادیثی که به طور کلی بر آموختن و فراگیری و نشر حدیث تأکید می کنند، می توان با توجه به همه این امور، به اعتبار و صدور آن ها از معصوم علیه السلام اطمینان یافت و بر اساس آن ها عمل کرد.

به لحاظ مدلول، منظور از «حفظ» در این احادیث، خصوص حفظ در ذهن و به خاطر سپردن و یا کتابت و یا نقل نیست، بلکه می‌توان آن را شامل همه این امور و هر کار دیگری که سبب حفظ احادیث و جلوگیری از کهنگی و اندراس آن‌ها شود، دانست. نیز می‌توان کار ارزشمندی را که در این روایات، مورد تأکید قرار گرفته است، دارای درجات و برخوردار از مراتب دانست و گواه این سخن، پاداش‌های متنوعی است که در روایات یادشده، بر عمل مزبور مترتب گردیده است، چنان که عبارات به کاررفته در این اخبار، حاکی از گستردگی دامنه کار و شمول آن نسبت به همه عرصه‌های دین از جمله عرصه‌های اخلاقی و اجتماعی است و دلیلی بر اختصاص آن به ابعاد اعتقادی و عبادی در اختیار نیست.

یادداشت‌ها

- ۱- برای آشنایی بیشتر با روایاتی که با این مضمون صادر شده‌اند (ر.ک: دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۳۱، فتال نیشابوری، بی‌تا: ۷/۱ و ۸، ابن بطریق حلی، ۱۴۰۷: ۱۷، شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۳۷۱، نوری، ۱۴۰۸: ۱۷/۲۹۶-۲۸۹، احسایی، ۱۴۰۵: ۱/۹۵).
- ۲- مقصود از «شهرتِ روایی» آن است که نقل روایتی در میان محدثان، شیوع و اشتها یافته باشد، ولی به حد تواتر نرسد، اعم از اینکه روایت مزبور، مورد عمل ناقلان آن قرار گرفته باشد یا خیر. از این نوع شهرت، به عنوان یکی از مرجحات باب تعارض استفاده می‌شود. و منظور از «شهرت عملی» آن است که عمل کردن به یک روایت و استناد به آن شهرت یافته باشد، هر چند محدثان و عمل‌کنندگان به آن، متحمل شرایطی که در تحمل یک روایت لازم است، نشده باشند. علما از این شهرت به عنوان وسیله‌ای برای انجبار ضعف سند استفاده می‌کنند (ر.ک: مشکینی، ۱۴۱۳: ۱۵۶-۱۵۵، مظفر، ۱۳۷۷: ۲/۱۶۴-۱۶۳).

۳- در حقیقت، روایات مورد بحث، مشابه و هم‌سبک و سیاق روایات فراوانی است که بر اهمیت انجام برخی کارها یا داشتن برخی حالات در مدت زمان چهل روز

تأکید می کنند، مانند:

من أخلص العبادة لله أربعين صباحاً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۴۸۷)، ما أخلص العبد الإيمان بالله عزّوجلّ أربعين يوماً... إلا زهده الله في الدنيا... (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۱۶)، ما من زهط أربعين رجلاً اجتمعوا فدعوا الله عزّوجلّ في أمر إلا استجاب الله لهم (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۴۸۷)، من حجّ أربعين حجة قيل له اشفع فيمن أحببت و يُفتح له بابٌ من أبواب الجنة... (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۷)، من أكل الحلال أربعين يوماً نُور الله قلبه (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۵۳)، و شاید بتوان از این روایات نیز به عنوان تأییدکننده صدور روایات مورد بحث، کمک گرفت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بطریق حلی، یحیی بن حسن، ۱۴۰۷ق، *العمده*، قم، انتشارات اسلامی.
۳. ابن داود، تقی الدین، ۱۳۹۲ق، *رجال ابن داود*، نجف، المطبعة الحیدریه.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، بی تا، *معالم العلماء*، قم، بی نا.
۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، *عدة الداعی*، قم، دار الکتب الاسلامی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن هشام، جمال الدین، ۱۴۳۴ق، *معنی الادیب*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۸. احسائی، ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۵ق، *عوالی الثالی*، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام.
۹. تفرشی، سید مصطفی، ۱۴۱۸ق، *نقد الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. تهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، *الذریعة الى تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، بی تا، *كشف الظنون عن أسامی الکتب والفنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. حسن بن زین الدین، ۱۴۱۱ق، *التحریر الطاووسی*، قم، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، بی نا.
۱۵. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۰۸ق، *اعلام الدین*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، الدار السامیه.

۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، *اصول الحديث واحكامه*، ترجمه محسن احمدوند، قم، صحیفه خرد.
۱۸. _____، ۱۳۶۶، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۰۷ق، *الاربعون حدیثاً*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین، ۱۴۰۹ق، *منیة المرید فی آداب المفید والمستفید*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۱. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۶ق، *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الامالی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۳. _____، ۱۳۶۴، *ثواب الاعمال*، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۴. _____، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۵. _____، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۶. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۷ق، *مجمع البحرین*، تهران، المكتبة المرتضوية.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۸. _____، ۱۴۱۵ق، *رجال طوسی*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۹. _____، ۱۴۱۷ق، *الفهرست*، قم، نشر الفقاهه.
۳۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ق، *ایضاح الاشتباه*، قم، انتشارات اسلامی.
۳۱. _____، بی تا، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، نجف، المطبعة الحیدریة.
۳۲. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، بی تا، *روضه الواعظین*، قم، انتشارات رضی.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی.
۳۴. ماحوزی، سلیمان بن عبد الله، ۱۴۱۷ق، *الاربعون حدیثاً*، تحقیق سید مهدی رجایی، ناشر: سید مهدی رجایی.
۳۵. مامقانی، عبدالله، بی تا، *تنقیح المقال*، تهران، انتشارات جهان.
۳۶. متقی هندی، علی، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرساله.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۸. مدیرشانه چی، کاظم، ۱۳۸۱، *درایة الحديث*، قم، انتشارات اسلامی.
۳۹. _____، ۱۳۸۲، *علم الحديث*، قم، انتشارات اسلامی.
۴۰. مشکینی، علی، ۱۴۱۳ق، *اصطلاحات الاصول*، قم، نشر الهادی.
۴۱. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۷، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۴۲. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، *الاختصاص*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، *رجال نجاشی*، قم، انتشارات اسلامی.

۴۴. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۵. نیشابوری، سید اعجاز حسین، ۱۴۰۹ق، *کشف الحجب والاستار عن الكتب والمنقار*، قم، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.